ادامه از صفحه اول

تبریک به زنان

گروهی برابری حقوق زنـان و مردان را محصول اندیشه غربی می‌دانند و با هرگونه اصلاحات و تغییر و تحول اساسـی در امور زنان مخالف‌اند از دیگر سو، عـده‌ای بر این باورند ریشـه همه مشـکلات زنان در قواعد فقهی اسـت و بر این اندیشه پافشاری می‌کنند که تا زمانی‌که قوانین کشور به طور کامل اسلام‌زدایی نشـوند، نابرابری و تبعیض جنسیتی علیه زنان تداوم خواهد داشـت. پیـروزی انقلاب اسـلامی در ایران و رویکردهای متعالی امام‌خمینی(ره) نشـان داد فقه اسـلامی نه‌فقط بـا حقوق زنان در تعارض نیسـت، بلکه خـود مدافع احیای حقوق تضییع‌شـده زنان و مروج مشارکت و حتی بالاتر مداخله زنان در مقدرات اساسی کشور است؛ اسلام نوینی که هم هویت خود را محفوظ داشته و خواهان بهبود قوانین و شرایط به نفع زنان است. اینجاست که نواندیشی دینی نه‌فقط یک ضرورت، بلکه به عنوان یک راه و اندیشـه و یک الزام اعتقادی، اجتماعی، سیاسـی و تشکیلاتی است که مسـئولیت جمعیت زنان را ممتـاز خواهد کرد و به‌عنوان یک رسالت و مسئولیت تاریخی در این برهه حساس زمانی، به شرط توفیق در کتاب تاریخ انقلاب بزرگ اسلامی ماندگار خواهد بود.

۴- آمـوزش، یاددادن و یادگرفتـن از حقوق مورد توافـق همه انسان‌هاسـت و خداوند نیـز مهم‌ترین ویژگی انسـان را در این می‌داند که می‌تواند یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد و ما مفتخر به آیینی هسـتیم که اولین پیام آن خواندن است و طلب علم را بر هر مرد و زن واجب دانسته است. خوشبختانه بعد از پیروزی انقلاب، ایران به مدرسـه‌ای بزرگ بدل شد که امکان دسترسـی به تحصیل و آمـوزش برای همـگان، از جمله برای دختران و زنان جامعه فراهم شد و اینک فرصتی فراهم شده تا ضمن توسعه عدالت آموزشی برای دختران و پسـران، فرصت‌های برابری برمبنای شایستگی‌ها نه جنسـیت برای زنان تحصیل‌کرده این کشـور در امر اشتغال به طور جدی فراهم شود و این مهم می‌تواند از اولویت راهبردی حزب باشد.

۵- اشـتغال زنـان زمینه‌سـاز توسـعه و رونـق اقتصادی اسـت. جامعـه ما امروز بیـش از هر زمان نیازمند کارایـی و بهـره‌وری در مؤلفه‌های اقتصادی است. مزیت نیروی انسـانی در جامعه ایرانی به‌ویژه زنان فرهیخته و تحصیل‌کرده و توانمند که انگیزه‌های فراوانی برای کارآفرینی و اشتغال مولد دارند، فرصتی فراهـم می‌کند تا سـهم زنان در اقتصـاد به صورت جهشی افزایش یابد و لازمه آن فراهم‌کردن زمینه بروز و ظهور شایستگی‌های زنان در عرصه‌های اقتصادی و بیان این مطالبه ملی در سطح جامعه است.

۶- حـق امنیـت و زندگـی اجتماعـی از دیگـر عرصه‌هـای پرچالش در جامعه ماسـت. انسـان‌ها به‌ویژه زنـان باید در زندگی اجتماعـی در کنار هم از امنیـت روانی، اجتماعی و قانونی بهره‌مند باشـند و حقوق خصوصی همگان محترم شمرده شود. کسی حق ندارد آزادی‌های قانونی و اجتماعی را از دیگران سـلب کند. مردان نیز در این امر برتری‌ای نسـبت به زنـان ندارند. جامعه برخاسـته از باورهای دینی باید برای آحاد جامعه امنیت و سـلامت به همراه داشته باشد. آزادی‌های خدادادی که دربرگیرنده حقوق اولیه همه انسان‌هاسـت باید از سوی دولت‌ها و نهادهای حکومتی پاس داشـته شـود و زنان بیش از همگان نیازمند حقـوق اخلاقی، اجتماعی، زیسـتی و روانی هستند.

۷- حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت، از دیگر چالش‌های اساسی حوزه زنان است. امام راحل عبارت گویایـی دارد. وی می‌گفت: «قبـل از انقلاب عده‌ای معتقد بودند که روحانیون نباید در سیاسـت دخالت کنند و این بسـیار اندیشه بدی است، اما بعد از پیروزی انقلاب عده‌ای گفتنـد فقط روحانیون باید در سیاست دخالت نمایند، این امر خطرناک‌تر از اولی اسـت، باید همه در امور سیاسی مشارکت و مداخله کننـد» و حتی درمورد زنـان معتقدند زنـان باید در مقدرات اساسـی کشـور مداخله کننـد. مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد با توجه به جنگ‌های طولانی و زیان‌بار سـده‌های اخیـر در جوامع بشـری، امروز آحاد جوامع از جنگ و خون‌ریزی و رفتارهای خشـن خسـته شـده‌اند و غالبا به دنبال صلح و همزیستی مسـالمت‌آمیز هسـتند و یکی از رویکردهای موفق در این زمینه انتخاب زنان سیاسـت‌مدار برای سپردن مسـئولیت‌های کلیدی عالی‌تریـن مقامات اجرائی و سیاسی کشورها به آنان بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان به دلیل برخورداری از ویژگی‌های زنانه و مادرانه همچون صبر و بردباری، تفاهم و مدارا، ترویج مهر و مهربانی و دوری‌جسـتن از رفتارهای خشـونت‌آمیز، از مدیریت موفقی در امور سیاسی و اجرائی برخوردار شده‌اند.

البته در ایران هنوز راه‌های زیادی برای دسـتیابی زنان بـه عرصه‌هـای سیاسـی، اجرائـی، تقنینی و قضائی اسـت، ازاین‌رو احزاب فعال و مؤثر می‌توانند راه را به صورت مسـالمت‌آمیز بـرای حضور زنان در عرصه‌های سیاسـی و قدرت فراهم کننـد و از لوازم تحقق مردم‌سالاری و حفظ جمهوریت نظام، حضور فعال، منسجم و تشکیلاتی احزابی مشابه حزب زنان مسـلمان نواندیش است مشـروط بر اینکه اول خود به خودباوری برسـند و به‌جای تکیـه و انتظار و گله و شـکوه از دیگران در گام اول، حقـوق خویش را با شایستگی‌هایی که در خود افزون خواهند کرد، مطالبه کنند و دوم با انجام کار فکری و تشکیلاتی همه‌جانبه، مسـتمر و عمیق و خستگی‌ناپذیر و تربیت انسان‌های نواندیش و خیرخواه و مصمم حقوق تضییع‌شده زنان را بازستانند. ان‌شاءالله.

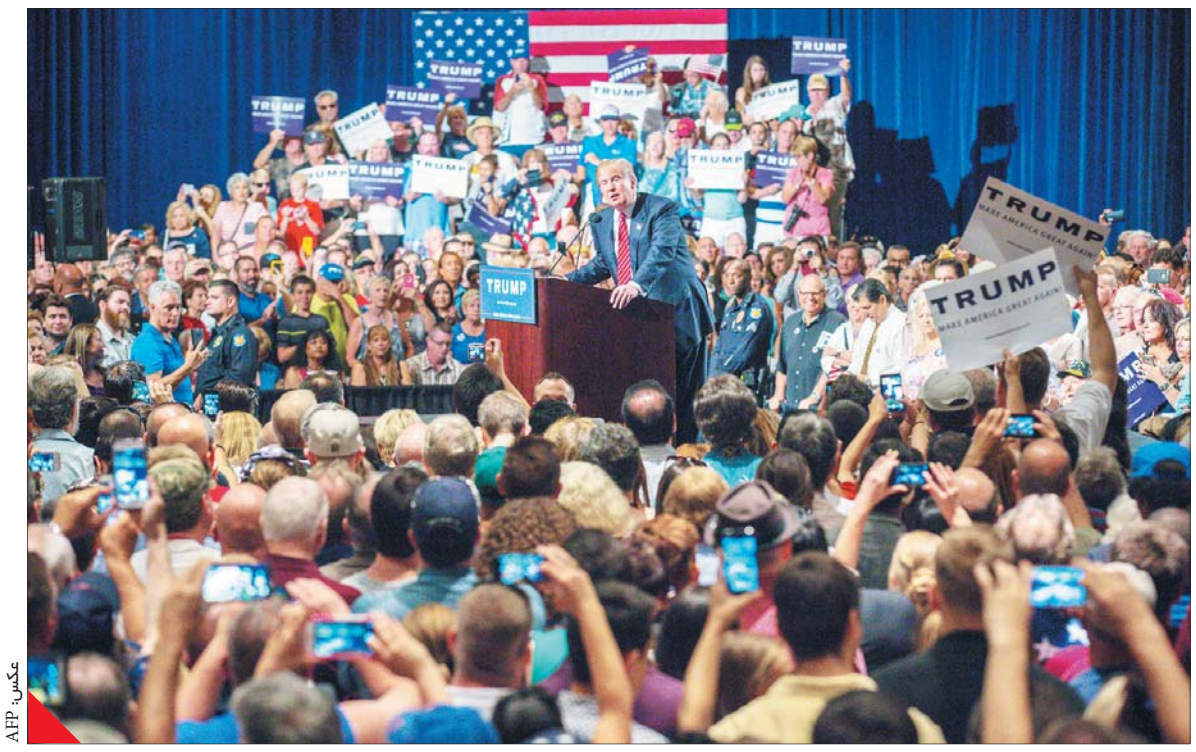

عکس: AFP

ترامپ و شلیک توپ به زمین ایران

بهمن کشاورز
حقوق‌دان

۱- ماکیاولـی یا ماکیاول، متولـد ۱۴۶۹ میلادی در ایتالیا، فیلسـوف و سیاسـت‌مدار بدشانسی است که معاصر لویی ۱۲ فرانسـه اما تحت‌تأثیر سـزار بورژیا، شـاهزاده حیله‌گـر و بی‌رحـم حاکم واتیـکان، بود. او بـا سیاسـت‌های این فـرد مخالف بود امـا آن را برای وحدت ایتالیا مفید می‌دانسـت و کتاب مشهور «شـاهزاده» را با الهام از رفتار سزار بورژیا نوشت و به همین علت به طرفداری از خودکامگی، خشـونت و حیله‌گری در سیاست معروف شد.

فرانسـیس بیکن گفته است: «به او مدیونیم چون جهان سیاسـت و رهبـران آن را آن‌گونـه که واقعا هست، به ما نشان می‌دهد نه آن‌گونه که باید باشد». در کتاب «شـاهزاده» زمامداران را به تظاهر به خوب و صالـح و باتقوا بودن تشـویق و درعین‌حال آنان را از تقیـد به تقوا، نیکوکاری و درسـت‌کاری - در همه حال و بدون توجه بـه موقعیت‌هایی مختلف- منع می‌کند! و می‌گوید زمامدار باید در صورت لزوم آماده بی‌رحمی، پیمان‌شکنی و دورویی باشد!

دولتمردان و اهل سیاسـت معمـولا از ماکیاولی بـا بدبینی ظاهری و از دیـدگاه منفی یاد می‌کنند. اما جالب این اسـت که اگر گفتار و کردار بسیاری از آنها را تجزیه و تحلیل کنیم، ردپای ماکیاولی را در اقوال و اعمالشان خواهیم یافت.

دراین‌میـان هسـتند کسـانی کـه شـاید اصلا با ماکیاولی و افکار و آثار او آشنا نباشند، اما از روش‌ها و سیاست‌های پیشنهادی ماکیاولی به حد وفور و اکمل استفاده می‌کنند و نتیجه هم می‌گیرند.

آقـای ترامپ احتمالا در زمره همین افراد اسـت. در انتخابات همان‌گونه رفتار کرد که اگر «شـاهزاده» -شـخصیت تمثیلی و فرضی ماکیاولی- کاندیدا بود، عمل می‌کرد و موفقیت او نشان می‌دهد طبایع بشری در قـرون و اعصـار، در بعضی ابعاد و از برخـی جهات، تغییر چندانی نکرده است.

بگذریـم کـه رقیـب آقای ترامپ هم از ماکیاولیسـم بری نبـود و با سـبک و شـیوه خود «شاهزاده»گونه عمل کرد.

ایـن مقدمـه و پیش‌درآمد نشـان می‌دهد رفتارهای بعدی آقای ترامپ هـم قطعا خالی از ماکیاولیسـم نخواهد بود. البته برخـی از موضع‌گیری‌های آقای ترامـپ نیـز دکتریـن «مونرو»، یکی از رؤسای‌جمهور آمریکا، را تداعی می‌کند که شـعار مشهور «قاره آمریـکا فقط مال آمریکایی‌هاسـت» ماحصل دکترین اوسـت. این دکترین هرگونه دخالت آمریکا را در امور اروپا نفی می‌کرد کـه البته با دخالت آمریکا در جنگ اول جهانی و حرکات بعدی این کشـور، این دکترین کاملا متروک شد.

۲- بعـد از پایان جنگ دوم جهانـی، که با کاربرد بمـب اتمی از جانب آمریکا علیـه ژاپن هم‌زمان بود و گمان می‌رفت آمریکا با دردست‌داشـتن انحصاری این سـلاح جهنمی مالک‌الرقاب جهان خواهد شـد، دسـتیابی شـوروی به سـلاح اتمی در کوتاه‌مدت، با استفاده از زن و شـوهری که جاسوس او بودند و در آمریکا دسـتگیر و اعدام شـدند، تعادل قوای نظامی بین بلوک شـرق و غرب باقی ماند و تقابل دو نظام با شدت بیشتر ادامه یافت.

بسـیاری از درگیری‌هـای نظامـی و جاسوسـی نتیجه همین درگیری بـود؛ چالش‌هایی که عملیات جاسوسی و اطلاعاتی طرفین را در کشورهای اروپایی (اعم از شرقی و غربی) و کشورهای مختلف آمریکای لاتین، دربر می‌گرفت و موضوع داستان‌ها و فیلم‌های بسیاری نیز شد.

دراین‌میـان در جوار مسـائل و تحـرکات واقعی، تصـورات و توهمـات نادرسـت و «دکان‌داری»ها و سوءاسـتفاده‌ها و تصفیه‌حسـاب‌ها هـم جای خود را داشـت. در شوروی و کشـورهای اروپای شرقی، از یک‌سو امکان تردد و حضور بیگانگان به حداقل رسید و از دیگر سـو، بحث دسـتگیری و مجازات افراد به اتهام جاسوسـی یا اقدام علیه امنیت ملی و عناوینی از این قبیل نیز متداول شد و بی‌گناهان بسیاری صرفا به دلیل آنکه به عقاید غالب و ماتریالیسـم دیالکتیک و دیکتاتـوری پرولتاریا باور نداشـتند (یـا آن‌گونه که زمامداران می‌خواسـتند باور نداشتند)، زندانی، تبعید یا به جوخه‌های اعدام سـپرده شـدند. این فرایندها در بلوک شـرق مألوف و شناخته‌شـده بود. شوروی مرده‌ریـگ حکومت تزاری را داشـت و اقمار آن هم سـابقه دموکراسی جاافتاده و پیشرفته‌ای را نداشتند. بنابرایـن آنچه در آنها و بر مردمشـان می‌گذشـت، شـگفتی چندانـی نمی‌آفریـد. امـا در اردوی غرب ماجرای دیگری بود. بلوک غرب از فرانسـه با اعلامیه حقوق‌بشر خود، انگلستان با ماگناکارتایش و آمریکا با اعلامیه استقلال و قانون اساسی‌اش تشکیل شده بود و سایر اعضای این بلوک هم - جز در موارد استثنائی- خواه‌ناخـواه، متأثر از نهادهـای دموکراتیک بودند و ناچار بگیروببند و تضییـق حقوق و آزادی‌های مردم در آنها، بدون سروصدا، تحمل نمی‌شد.

۳- ترس از برتری نظامی شـوروی و وحشـت از حمله اتمی، ابزاری بود که در آمریکا برای سـرکوبی روشـنفکران و خفه‌کردن دگراندیشـان به کار گرفته شـد. سـردمدار این حرکت یا «بازی» سناتور جوزف مک‌کارتی بود که سیاه‌ترین دوران تحولات اجتماعی و سیاسـی را در آمریـکا رقم زد. «سـیاه‌ترین» از این جهت کـه بازی‌هـا و «ادا»های او، برخـلاف آنچه نژادپرسـتان و کوکلوکـس کلان‌هـا می‌کردند، جنبه علنی و رسـمی و دولتی داشـت. تعداد بی‌شماری از دانشمندان، هنرمندان، ورزشـکاران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران مورد بازجویی و حتی تعقیب قضائی قرار گرفتند و از کار بی‌کار و از هسـتی و زندگی ساقط شدند و حیثیت و آبرویشان بر باد رفت.

در آن دوران - کـه حـدود چهار سـال به طول انجامیـد - تفتیـش عقاید کـه امـروزه در آمریکا و کشـورهای غربـی (یـا بیشـتر کشـورهای غربـی) تصورناپذیر اسـت، آشـکارا و علنـی در کمیسـیون‌های تحقیـق اعمال و نتایـج حاصلـه از این تفتیش عقاید باعث ترتب آثار می‌شـد. این کمونیسم‌هراسی بیمارگونه همان چیزی بود کـه نمونه آن را در فیلم «دکتر اسـترنج لا» در وجود ژنرال دیوانه‌ای که خود را در ستادش حبس کرده و دستور حملـه بمب‌افکن‌هـای حامل بمباران اتمی را به شوروی داده بود، دیدیم.

ترامپ با این وزیران و مشاوران به‌اصطلاح «تحفه» که برجسته‌ترینشان تالی ژنرال پاتن و ملقب به سگ هار است، نمی‌توان پیش‌بینی کرد راه‌حل انحرافی‌اش چه خواهد بود. اما بعید نیست راه‌حلی متناسب با تخصص جماعتی که «به‌خط کرده»، به‌عنوان درمان کوتاه‌مدت، برگزیند و بعد هم شاید به‌اصطلاح «تویش بماند». ولی به‌هرحال، ما هم باید حواسمان را جمع کنیم که توپ را به زمین ما شوت نکند

ایـن سـوژه از زندگـی یک ژنرال آمریکایی که به همین جنون دچار شـده بود و بالاخره هم خـودش را از پنجره اتاقش به پایین پرت کرد، اقتباس شـده بود. این دیوانه هم پُست نظامی و امنیتی بسیار مهمی داشت!!.

۴- اکنـون آقای ترامـپ با روش‌هـای ماکیاولی و پوپولیسـتی رئیس‌جمهـور شـده اسـت. هرچند سـخنانش در مدت تبلیغات انتخاباتی، در بسـیاری مـوارد، به قول دوسـتان گیلـک، جنبه «ماسـت و دروازه» داشـته (که تنها ارتباط آنها این است که هر دو را «می‌بندنـد»!) اما ترجیع‌بنـد مخالفت با برجام و اسلام‌سـتیزی را همواره تکرار کرده اسـت؛ آن هم به‌گونه‌ای که ترادف «اسـلام» را با «داعش» در ذهن این آقای رئیس‌جمهور تداعی می‌کند که البته بسـیار خطرناک و درخور تأمل است.

وزیرانـی که آقـای ترامپ برگزیـده مؤید صحت برداشت اخیر اسـت؛ به‌ویژه انتخاب ژنرال بازنشسته «جیمز متیس» که بی‌بی‌سـی اعـلام کرده ملقب به «سـگ هار»! (Mad dog) است - و آقای ترامپ هم در معرفی او از همین لقب اسـتفاده کرد - به‌عنوان وزیر دفاع نیز همین برداشـت را تأیید می‌کند؛ کسـی که آقای ترامپ او را شـبیه‌ترین فرد به «ژنرال پاتن» می‌داند، کسـی که فاتـح نبرد «بالژ» بـود که در آن باقی‌مانـده نیـروی زرهی و پیـاده آلمان نـازی در اروپـا بـا نیروهای متفقیـن درگیر و درهم شکسـته شـد. درعین‌حال او کسـی اسـت که رفتار خشـن و بی‌ادبانه‌اش با سـربازی که گویا دچار موج انفجار و به‌اصطلاح «موجی» و در بیمارسـتان بسـتری شده بود، انتقادات بسـیاری را برانگیخت و نیز کسـی بود که حتی پیش از پایان جنـگ دوم به درگیری نظامی با شوروی علاقه‌مند و معتقد و حتی به کاربرد سلاح اتمی علیه روس‌ها مشتاق بود. دیگر وزیران انتخابی آقـای ترامپ هم دسـت‌کمی از این یکـی ندارند و گردهم‌آمدن چنین اشـخاصی در کابینه کشـوری با بزرگ‌تریـن نیـروی نظامی جهان و تحـت امر فردی که بی‌گمان در تجارت و کاسـبی چیره‌دست و موفق اسـت اما در سیاسـت و روابـط بین‌المللی تجربه و سـابقه‌ای ندارد، به‌خودی‌خود، تأمل‌برانگیز و درخور دقت و بررسـی فراوان اسـت. گویی آقای ترامپ که هرچند آغاز تحصیلش در یک مدرسـه نظامی بوده، اما خدمت درست‌وحسابی نظامی نکرده، به‌شدت به میلیتاریسم و نظامی‌گری علاقه‌مند است.

۵- امـروز نیرویی مانند بلوک شـرق و شـوروی سـابق وجود ندارد که آقای ترامپ «مک‌کارتیسـم» خود را به سـمت آن گرا دهد. حتی اگر به گفته‌های او، قبل و بعد از انتخابـات، توجه کنیم به این نتیجه می‌رسـیم از برقراری رابطه بسـیار حسـنه با روسیه بدش نمی‌آید. هرچند دراین‌باره - حداقل با توجه به وضعیت سـوریه- تناقض و تضاد بسیار وجود دارد. ولی به‌هرحال گردآوردن چنین «تحفه‌هایی»، لاجرم باید بـازده و نتیجه‌ای بـرای ارائه بـه رأی‌دهندگان داشـته باشد. بنابراین -با توجه به سوابق و گفته‌های هرچند «ماسـت و دروازه» آقای ترامپ - باید منتظر یک «مک‌کارتیسـم» دیگر این‌بار با محتوای اسـلام و ایران‌هراسی باشیم که البته فعلا درباره ابعاد داخلی آن در آمریـکا و آثار خارجـی‌اش در جهان نمی‌توان داوری دقیق و درستی داشت. اما وقوع آن - به حکم عقل- بسیار محتمل است و ایرانیان مقیم یا شهروند ایالات متحـده آمریکا باید حواسشـان را جمع کنند. مبادا آنچه بر آمریکایی‌هـای ژاپنی‌تبار بعد از حمله ژاپن به پرل‌هاربر گذشت، تکرار شود.

۶- نکته‌ای که به‌طور خـاص ما باید به آن توجه داشته باشیم، این اسـت که آقای ترامپ، مانند همه کاندیداها در انـواع انتخابات، وعده‌هایـی را داده - کـه البته همه می‌دهنـد- اما او بـرای عملی‌کردن آنها مهلت صدروزه‌ای قائل شـده اسـت (حکومت صدروزه ناپلئون بناپارت تداعی می‌شـود!!). با توجه به کم‌وکیف وعده‌های داده‌شده، عملی‌شدن آنها در صـد روز، چیزی در حد محال اسـت. قطعا اگر آقای ترامپ سابقه سیاسی و کشورداری - در حد یک ایالت یا حتی شـهر را داشـت - چنین وعده‌هایی نمی‌داد. بنابراین ظن غالب این اسـت بلافاصلـه پس از آغاز کار با فشـار افکار عمومـی رأی‌دهنـدگان - به‌ویژه دموکرات‌هـا- مواجه شـود و قادر بـه وفای‌به‌عهد هـم نخواهد بود. راه‌حل فوری و آسـان - و منطبق بر دکترین مشـهور «از این سـتون به آن سـتون فرج اسـت» - ایـن خواهد بود کـه با مشـورت و کمک وزیران و مشاورانش ماجرایی و بازی‌ای برای انحراف افکار عمومـی و راضی‌کردن خاطـر رأی‌دهندگان و خلاصه «شـوت‌کردن توپ در زمین دیگری» درست کند. ترامـپ با این وزیـران و مشـاوران به‌اصطلاح «تحفه» که برجسته‌ترینشان تالی ژنرال پاتن و ملقب به سـگ هار اسـت، نمی‌توان پیش‌بینی کرد راه‌حل انحرافی‌اش چه خواهد بود. اما بعید نیست راه‌حلی متناسـب با تخصـص جماعتی که «به‌خـط کرده»، به‌عنوان درمان کوتاه‌مدت، برگزیند و بعد هم شـاید به‌اصطلاح «تویش بماند». ولی به‌هرحال، ما هم باید حواسـمان را جمع کنیم که توپ را به زمین ما شوت نکند، والله اعلم.

ادامه از صفحه اول

حلب؛ پایان قانون جنگل

اگرچه ایشـان می‌گوید: «من در قبال مسائل سوریه احساس مسئولیت می‌کنم و پس از بررسی‌های بسیار برای حل بحران سـوریه در کاخ سفید، به راهبردی که در پیش گرفتیم، رسیدم»، اما این راهبرد چیزی نبود جز با طناب پوسیده ترکیه و عربستان در چاه ویل خاورمیانه رفتن و دسـت آنهـا را بـرای یکه‌تـازی توهم‌مآبانه بازگذاشـتن. همیـن چشم‌بسـتن و حتـی در بعضی موارد کمک‌های تسلیحاتی به شورشیان، بدون هدف و شـاید با هدف افتادن تسلیحات به دست هر کس و تقویـت جنگ در جنگ بود که حاصل آن به‌هم‌ریختن ژئوپلیتیـک منطقه اسـت تا سـوریه تجزیـه و رژیم صهیونیستی در امنیت بیشتر باشد. ایشان ادعا می‌کند که «نتیجه‌گیری من پس از این بررسـی‌ها، این بوده که در شـرایطی که روسـیه به عنوان یک قدرت نظامی و ایران به عنوان یک قدرت نظامی منطقه‌ای در سـوریه حضور دارند، راه‌حل کم‌هزینه‌ای برای دخالت نظامی ما در سوریه وجود نخواهد داشت و آمریکا جز با اعزام نیروی پیاده وسـیع، بدون مجـوز بین‌المللی و بدون پشتیبانی از طرف کنگره، نمی‌تواند به اهداف مد نظرش برسد». این جملات با مسئولیت‌پذیری سیاست‌مداران در قبال تصمیماتشان همخوانی ندارد. همیشه راه‌حل کم‌هزینه، بهترین راه‌حل نیست. چه راهی کم‌هزینه‌تر از این می‌توانست باشد که آمریکا اجازه ندهد تسلیحات غربی و شـرقی با پول سـعودی‌ها به سـوریه سرازیر نشود؟ رئیس‌جمهور ایالات متحده، باید مطمئن باشد نه‌تنها آمریکا بـه اندازه کافی برای متوقف‌کردن جنگ نیابتی و جنگ داخلی سوریه تلاش نکرده است، بلکه غرب و آمریکا در ماجرای سوریه مقصر اصلی هستند. دولت اوباما چشم خود را به ورود جنگجویان وارداتی و تسلیحات از ترکیه که از طریق عربستان و قطر تأمین مالی می‌شـدند، بست و باعث این فاجعه انسانی شد. البته فقط آمریکا نیسـت که باید مؤاخذه شـود، بلکه عربستان، ترکیه، قطر و اردن نیز باید پاسخ‌گوی جامعه جهانی و وجدان بیدار مردم پرسشـگر باشند. دستگاه سیاسـت خارجی ایران نباید از این اشـتباه استراتژیک غرب و کشـورهای منطقه که در شعله‌ورشدن جنگ نیابتی در سوریه نقش داشتند، به‌راحتی عبور کند. آنان باید مابازای ازبین‌بردن شـرایط زیستی بیش از نیمی از جمعیت سوریه که از خانه و کاشانه خود آواره شده‌اند، ازبین‌بردن زیرساخت‌های کشور و در مضیقه قراردادن زندگی نیم دیگر و کشتار بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم این کشور و همچنین به‌تأخیرانداختن توسعه کشورهای منطقه و استقرار دموکراسی در آنها را پرداخت کنند.